

جوانان حکمتیست ۱۲۳



آرزو، جزیره زنان



رعنا کریم زاده

بعد از تاکسی مخصوص زنان و هزاران جداسازی دیگر در ایران اکنون نوبت جزیره زنان رسیده است. آرزو، اسم جزیره ای در دریای خزر است که قرار است از این پس جزیره زنان شود و ورود مردان به آن ممنوع شود. هدف از ایجاد آرزو تشکیل یک مرکز توریستی است. جاذبه این جزیره چیست و به چه بهانه ای این جزیره ساخته می شود، تنها چیزی که به ذهن هر انسانی خطور می کند، این است که این قرنطینه های اسلامی برای زنان،

آنان را به موجوداتی تبدیل کرده است که گویا طاعون یا جذام دارند و باید در قرنطینه نگهداری شوند و با موجوداتی هستند که می توانند برای زندگی روزمره انسانها مشکلاتی بوجود آورند و به همین دلیل شبیه حیوانات (آنهم نه حیوانات اهلی!) با آنها رفتار می شود. این توحش و تحقیر زنان را تا کی باید تحمل کرد؟

آرزوی زنان را برای آزادی و برخورداری از یک زندگی نرمال، این بار می خواهند در قرنطینه ای به اسم آرزو زندانی کنند. حجب کافی نبود، جنا سازی مدارس کافی نبود، اتوبوس های زنانه و مردانه کافی نبود، لکون جزایر زنانه نیز باید تاسیس شود تا بیشتر و بیشتر زنان این "نماینگن شیطان" در دین اسلام به قرنطینه های بی مرد فرستاده شوند.

اما ساختن جزیره آرزو، دقیقاً طرح سرکوب کردن آرزو های زنان است که

ادامه در ص ۴

سنت کار علنی صاحب دارد



عباس رضایی

سنت کار علنی از کجا آمد؟ چندسال است فعالین علنی چپ در ایران، علنی مبارزه می کنند؟ این سنت تاکجایی رفته است؟ فعالین شناخته شده، لنتیز یا نقطه ضعف؟ حزب یا جنبش؟

مسئله این است که چپ در گذشته، فعالیت علنی نداشته است، همیشه مخفی و زیر خروار ها یخ مبلزه کرده است، فعالین چپ هرگز بجز مواردی در کردستان رهبر اجتماعی نشده اند. این یک سنت تازه و سابقه ای کمتر از یک دهه دارد. زمانی فعالین چپ، کلرگان پیشرو و فعالین عرصه زنان را در ایران سلاخی می کردند و کسی حرفی

حکومت را به مشکلی بزرگ و شاید نشدنی تبدیل کردیم و در عوض کارگران زندانی را فعالین چپ تحت تعقیب را، به شخصیت های جهانی تبدیل کردیم و تا جای پیش رفت که اکنون جمهوری اسلامی می داند با وجود ما و دیگرانی که از این سنت شکنی درست ما پیروی می کنند، به زندان انداختن هر فعال چپ او را تبدیل به یک چهره شناخته شده در سراسر دنیا می کند و این زمینه سل فعالیت علنی در ایران شد. به این سنت را ما بنا نهادیم و ملزوماتش را ما فراهم آوردیم.

مبارزه علنی امروز تا کجا پیش رفته است؟

جواب این سوال زندگی نامه برهان دیوانگر، آزاد زمانی و دیگری است که هنوز دارند این راه را ادامه می دهند. کار علنی اعتراض در ۱۶ آذر بود، کار علنی اعتراض در دانشگاه آملو بود، کار علنی سازمان دادن جنبش های دفاع از حقوق زنان و کودکان بوده

سلاخ خاتمه ای به اسم مدرسه



سیما اسدیگی

چشمه های را بستم و به عق خطرات دوران دبیرستانم رفتم. دبیرستانی که لگو اسمش را بیاورم، همین حالا مورتن همه دانش آموزانش و پدر و ملرهللی که گذرشان به آن افتاده سیخ می شود. معاون مدرسه خانم نوربخش یکی از موجودات فضایی کابوسهایی شبانه ام شده بود. قوانینی وضع کرده بود که در یک دادگاه وجدان بشری، هر کدلمش مجازات سنگینی به دنبال دارد.

آن مدرسه خیلی دانش آموز داشت و نوربخش هر هفته ساعات زیادی را برای بررسی ناخن های ما صوف می کرد که مبادا نره ای، فقط نره ای بلند شده باشد. به همه می گفت: " باز هم کوتاه تر، باز هم بیشتر" نوربخش هر هفته یک کلاس را که ساعت ورزش همه دانش آموزانش به حیاط می رفتند، انتخاب می کرد و بیون اجازه و هماهنگی و اطلاع، همه کیهایی

ادامه در ص ۳

زندانی شدن چندی پیش عابد توانچه و یاشار قاجار را به خاطر بیابورید که چه مصیبتی برای جمهوری اسلامی شد؟ چگونه دو دانشجوی فعال چپ در دانشگاه را به فعالین شناخته شده چپ در سراسر ایران و بعضاً در دنیا تبدیل کرد.

هست که متأسفانه این دو نمونه لخر فعلاً فقط در کردستان خود نمای کرده است و فعالان عرصه های علنی در تهران و بقیه شهرها باید از این راه

هموار شده استفاده کنند و چنین جنبش هایی را در بقیه شهرها سازمان دهند.

در صفحات دیگر

هشت مارس در دانشگاه: سحر یوسفی کوتاه، از دو روز گذشته: عباس رضایی اینجا تهران است، طنز

زنده باد برابری!

زنده باد آزادی!



هشت مارس در دانشگاه

سحر یوسفی

زنان با دیگر مورد تعرض قرار گرفته اند. این بار قانون گلران مجلس با طرح مسئله تفکیک جنسیتی رشته های دانشگاهی سعی بر آن دارند که زنان را در یکی دیگر از عرصه های اجتماعی محدود کنند و با تفکرات قرون وسطایی خویش دوباره دختران جوان را به گوشه مطبخ ها بفرستند. این طرح که اتفاقاً حامیان اصلی آن از میان زنان نماینده مجلس هستند بر آن است که با استدلال این که برخی رشته ها به درد دختران دانشگاهی نمی خورد آنان را از حق بیبیهی و اولیه خویش یعنی تحصیل محروم سازند. در این طرح نمایندگان مجلس بر آن هستند که بر اساس جنسیت افراد رشته های تحصیلی را بر آنان تحصیل کند و انسان ها خصوصاً زنان را از انتخاب آگاهانه و آزادانه رشته های تحصیلی که دوست دارند محروم کنند. این افراد با این تفکر نارس که انسان های جامعه خصوصاً زنان خود عقل و شعور انتخاب درست ندارند در مقام قیام های بزرگ تر این زنان ناقص لعن ظاهر شده اند و می خواهند به جای آنان تصمیم گیری کنند. استدلال اصلی آنان نیز این است که چون میزان تحصیلات عالیه دختران در جامعه به نسبت پسران بالا رفته است کیان مقدس خانواده به خطر افتاده و میزان از لواط بیبیهی آمده، سن از دواج بالا رفته است و طلاق ها نیز افزایش یافته و خلاصه آن که کین مقدس نهاد خانواده رو به فروپاشی

گذاشته است. این امر خود موبد این مطلب است که بین آگاهی بیشتر زنان و حضور آنان با تقابل زنان با نهاد ارتجاعی خانواده رابطه ای مستقیم وجود دارد. طراحان این طرح با تفکرات قرون وسطایی و متحجرانهی خویش نقش زنان را تنها در خانواده به عنوان مادران دلسوز و همسران مطیع محدود می کنند. اینان نمی خواهند زنان با حضور در جامعه به آگاهی برسند چون می دانند که زنی که آگاهی کسب کند دیگر همچون بنده و برده در خانواده حضور نخواهد داشت. زنی که گه بشد دیگر غلام حلقه به گوش نهاد ارتجاعی خانواده نخواهد بود. در کل آن نیز اینان به دروغ می خواهند بگویند که چون دختران دانشگاهی بیشتر توانسته اند بر مبنای استعداد خویش وارد دانشگاه شوند جای پسران را تنگ کرده اند. این یک فرافکنی است. اینان نمی خواهند دلیل اصلی این امر را ببینند و می خواهند به دروغ تقابل کاذب بین مردان و زنان جامعه به منظور سرکوب هر چه بیشتر زنان راه بیانندازند. البته باید از آن این سوال را پرسید که چرا پسران کم تر رغبت به حضور در دانشگاه و ادامه تحصیل دارند؟ اولین نکته در این زمینه آن است که به خاطر شرایط فاکت بل اقتصادی پسران ترجیح می دهند زود تر وارد بازار کار شود که این امر نشان دهنده میزان از هم گسیختگی شرایط اقتصادی است و از طرف دیگر نوب مخوف نظامی گری نیز در این میان نقش آفرین است. خدمت اجباری



کردن و صرفاً کمپین راه انداختن می توان جلوی این افراد ایستاد. در حالی که این امر را باید در نظر گرفت که باید با نیروی واقعی جلوی این افراد مقاومت کرد نه چیز دیگر! باید در مقابل این تعرض مقاومت را سازماندهی کرد. در آستانه هشت مارس و روز جهانی زن می بایست دختران و پسران دانشگاهی تمامی کسانی که به آزادی انسان ها و حق انتخاب آنان برای سونوشت خویش اعتقاد دارند. تمامی کسانی که به برابری انسان ها و برای جنسیت شان اعتقاد دارند می بایست در دانشگاه ها با ساقدها فرصت روز جهانی زن در برابر این تعرض جدید مقاومت کنند. به نظر می رسد که ارتجاع حاکم بر جامعه ما شمشیر را از نو بسته است و اگر مقاومتی در جلوی خودش نبیند از این امر هم فراتر خواهد آمد. پیشنهاد مشخص آن است که فعلین زن و فعلین دانشگاهی در برابر این طرح سکوت نکنند و در آستانه ی هشت مارس در دانشگاه ها دست به اعتراضات و تجمعات گسترده بزنند تا به این حکمان بفهمانند که انسان ها برای جنسیت شان حق دارند انتخاب بکنند. انسان ها از حق برابر برای انتخاب رشته تحصیلی خود بر خوردارند. هشت مارس در دانشگاه ها را تبدیل به اعتراض به تصویب قوانین ضد زن و همچنین هر نوع تبعیض جنسیتی در محیط دانشگاه ها بکنیم.

است. باور کنید زندانی کردن آسانلو برای جمهوری اسلامی بسیار گران تمام شده است. و زندانی شدن چندی پیش عابد توانچه و یاشار قاجل را به خاطر بیابرید که چه مصیبتی برای جمهوری اسلامی شد؟ چگونه دو دانشجوی فعل چپ در دانشگاه را به فعلین شناخته شده چپ در سراسر ایران و بعضاً در دنیا تبدیل کرد. این همان سپر کار علنی است، این همان ملزوماتی است که راه را برای کار علنی گشوده است. این کل حزب است که اینگونه فعلین مختلف و غیر حزبی جنبش را نیز به زیر چتر خود می گیرد و از آنها حمایت می کند چرا که متعلق به یک پیکره هستند. در این مورد بحث زیاد است و هزاران نمونه و تجربه، اکنون در حال اجر هست که می توان در مورد آن نوشت. اما صفحات نشریه محدود است و من ادامه این بحث را به شماره های بعد موکول خواهم کرد.

یا جنبش پیش بیابرید. حزب چیست چرا جدا از جنبش در مورد آن بحث می شود؟ حزب عنصر تغییر دهنده و مشکل شده جنبش است، که می خواهد خواسته های جنبشی را بصورت منسجم و دسته جمعی به نتیجه ای برساند. حزب موجودی جدا و از آسمان آمده نیست. اکنون نمی دانم چه تری و با چه پاسخی می تواند حزب را در مقابل جنبش قرار دهد. این را اگر دشمنان بگویند که سالها است می گویند چیز عجیبی نیست، اما دیگر از فعلین چپ بعید است مگر اینکه در تز نوستالژی چپ ظهور مجدد کرده باشند. اما مسئله فعالین شناخته شده چپ و اینکه خواسته یا ناخواسته مجبورند فعالیت علنی کنند (چرا که زیر نره بین هستند و حتی اگر بخواهند نمی توانند وارد کار های مخفی شوند). این نقطه ضعف نیست، بلکه نقطه قوت فعالین چپ

اما رفقای دانشجوی، با تمام شور و حرارتشان در باز کردن بحث علنی و اینکه دیگر به گذشته بدهکلی نزنند، دوران فرق کرده است، نا خواسته تر های ۳۰ سال پیش فعالین چپ را تکرار می کنند. تز سنتی، طبقه هنوز لمده نیست و باید رفت در میان محافل کارگری به روشنگری مشغول شد! دقیقاً تریه ها سال پیش است که چپ های زیر زمینی برای اینکه کاری نکنند به آن رو آورده بودند. این تز یک بازگشت به عقب است، قمار با برگ سوخته و وعده اینکه ممکن است این کاشت ما برای بچه هایمان به ثمر بنشیند. این نمی تواند برنامه ای باشد که با سال ۱۳۸۵ تعلق داشته باشد. انتظار می رفت که از این تز خام و شکست خورده چنین استنباطی شود. فعالین کمونیست به داخلی و خلجی تقسیم شوند و از همه مهتر سوال حزب

این راه، که اکنون فعالین دانشجویی در ابتدای آن هستند، مدتها است در کردستان شروع شده است، از این تجارب باید استفاده کرده و با تطبیق دادن آن با شرایط مکانی خود در بقیه شهر ها گسترش داده شود. سنت مبارزه علنی رهبران خود را دارد و تجارب هنگفتی که از پیروزی ها، پیشروی ها و شکستهایشان دارند این تجربه در حل اجرا را باید ارج نهاد و با رهبران آن همگام و همراه شد. اکنون هشت مارس در پیش است. باید سراغ دیبا علی خانی رفت. فعالی که هم نسل ما است، رهبر این عرصه بوده است، علنی فعالیت کرده، در داخل و خارج کشور سمبل بر گزار کرده است، رهبری یک سازمان علنی در دفاعی قید و شوط باج نداده است، تهدید شده... چون است اما تجربه همین امروز را دارد.

دامه سلاخی خانه ای...

ما را به دقت وارسی می کرد. "ببون اجازه و بی خبر" و تزه به دنبال چه می گشت؟؟

آینه مساوی جرم ، دفتر خاطرات: وای وای وای، رژلب که دیگر مساوی مرگ بود خلاصه هر چیزی به غیر از مداد و دفتر. راستی هیچوقت نفهمیدم چرا داشتن آینه جرم است؟ یعنی آینه حتی حق نداشت خودش را ببیند؟ و یا دفتر خاطراتی که اواخر سال هکلاسی هاو دوستها برای هم شعرهای زیبا می نوشتند، چه خطری برایشان موزها و مسولین مدرسه داشت؟

نوربخش عاشق رنگ سیه بود. ز همه رنگها مشکل داشت. یادم می آید آن روزها یک کفشهای زرد رنگی مد شده بود که دخترهای ۱۴_۱۵ ساله شیفته اش بودند. روز اول مهر ماه بود و خلی از دانش آموزها با این کفشها به مدرسه آمده بودند، نوربخش به همه آنها تکر داد که یا کفش سیه بخرد، یا لکس سیه بزنند و یا به مدرسه نیایند.

نوربخش یک بار فقط تصور کرده بود که یکی از بچه ها چشمهایش را آرایش کرده و وقتی بانخش به چشم او



کشیده بود تا آرایش نداشته اش را پاک کند، لنز طبی اش را پاره کرده بود. با نره بین موهای پشت لب و اووهایمن را بررسی می کرد تا مبادا آنها را برداشته یا آراسته باشیم آخر ز نظرو زیبایی و زیباتر شدن گناه بود، جرم بود.

او دستها و گردن و گوش مارا ز زیر آستین و مقنعه نگاه می کرد تا کوچکترین زیورآلاتی نداشته باشیم. از همه اینها عجیب تر و فجیع تر، آن مدرسه یک اتاقک کنز در ورودی داشت که پدر دانش آموزها اجزه ناشنند پیش از آن وارد مدرسه بشوند و فقط فقط می توانستند از طریق تلفن آن اتاق با مسولین مدرسه در رابطه با فرزندانشان صحبت کنند.

نوربخش اما تنها یک نمونه است. خود او را هم قطعاً باید آگاه کرد و حقوق خود و همجنسانش را که در دنیای سرمایه داری و مرد سالار هرگز به رسمیت شناخته نشده، گوشزد کرد. این دنیای نا برابر و غیر انسانی را باید در هم ریخت و بنیانی تازه نهاد. میلززه یوس پلوه و اساس ارتجاع و بی حقوقیت. میلززه برای به جای خود برگرداندن این دنیایی واژگون شده است.

خاطره بالا نمونه کوچکی از توختی است که اسلام سیاسی در مئرس ایران حاکم کرده است. نمونه ای از فرهنگی است که می خواهند به خورد مردم دهند. نمونه جالبی که امروز فکر می کنم گوشه ای از آن را به عقب رانده ایم و تا آخر راه یعنی برابری کامل در جامعه راه طولانی تری در پیش داریم. هشت مارس امسال اما باید شروع راه دیگری باشد. جدا از تمام پیشروی های ما و تحمیل عقب نشینی به اسلام سیسی در جامعه این هشت مارس می تواند به سکوی پرش جنبش برابری خواهی در جامعه ایران تبدیل شود.

بیا بید هشت مارس را به نقطه شروع یک تعرض دیگر به قوانین ضد زن در جامعه ایران تبدیل کنیم. با ما تمس بگیرید تا قدرت خود را منسجم و متحد کنیم.

آنها در ایران نهفته است و اکنون بنا به دلایل امنیتی قادر به نشان دادن قدرت خود در ایران نیستند. حزب حکمتیست بنا به دلایل متفاوت ادعا می کند که قوی ترین تشکیلات داخلی را دارد شما سواالات خود را در این مورد برای نشریه ارسال کنید.

rezacii29@yahoo.com

با پوزش از خوانندگان نشریه و کسانی که سوالهای خود را ارسال کرده بونتر مصاحبه با رهبران حزب در این مورد به هفته بعد موکول خواهد شد چرا که این چند روز را من سرگرم کارهای فنی کنفرانس سراسری کمیته کردستان بودم شما می توانید سواالات خود را اگر تا کنون نفرستاده اید برای ما ارسال کنید

نشریه جوانان حکمتیست روزهای دو شنبه منتشر خواهد شد. مطلب و نوشته های خود را برای ما تا قبل از روز جمعه ارسال کنید

قابل توجه خوانندگان نشریه جوانان حکمتیست!

ما از این به بعد هر هفته مصاحبه ای با یکی از رهبران سازمان جوانان و یار هرون حزب حکمتیست انجام خواهیم داد. این مصاحبه ها قبل از این نشریه با تیتر "با رهبران حزب" منتشر می شد. اما از این به بعد مصاحبه های فرق خواهد کرد. از این لحاظ که سواالات را شما خوانندگان نشریه خواهید پرسید و ما آنها را برای رهبری حزب و یا سازمان برای پاسخ گویی خواهیم فرستاد. این ارتباط نزدیک تری ما بین خوانندگان نشریه جوانان و رهبری سازمان جوانان و حزب حکمتیست ایجاد خواهد کرد.

شما می توانید با هر اسمی که میل هستید خاطر مسائل امنیتی سواالات خود را برای ما بفرستید. ما در هر شماره موضوع مشخصی را مطرح خواهیم کرد و سواالات شما را در چهار چوب همان موضوع برای پاسخ گوی برای یکی از رهبران حزب ارسال خواهیم کرد.

موضع مصاحبه هفته آینده
حزب حکمتیست و فعالیت های آن در داخل کشور
احزاب مختلف مدعی هستند که قدرت واقعی

و اینکه چپ و راست نلسیونلیست در کجا ایستاده اند. این مبحث توسط مظلوم محمدی ارا شد. مسئله جالب دیگر در این مباحث



موقعیت سیاسی در کردستان و تاثیر آن بر سراسر ایران بود، که هم می شود با حضور قدرتمند ما، کردستان را به دروازه ورود کمونیسم به ایران تبدیل کرد و هم اینکه بدون حضور ما کردستان می تواند به زخم چرکین سناریو سیاه و آغاز کننده جنگهای قومی در ایران تبدیل شود.

جزوه فعالیت های ۶ ماه گلدردی را می توانید از سایت اکتبر دریافت کنید <http://www.oktoberr.org>

آن چه در این نو روز دیده و شنیده ام

روزهای شنبه و یک شنبه ۲۴ و ۲۵ فوریه در کنفرانس کمیته کردستان حزب شرکت کردم. لازم دانستم کوتاه و مختصر آن چه را دیدم برای خوانندگان نشریه بازگو کنم

عده ای زیاد از اعضای شورای کادرهای کمیته کردستان در این کنفرانس شرکت کرده بودند. ۱۰۰ هانفر انسان کمونیست، مصمم، با تجربه و جوان و متعلق به دو نسل متفاوت حضور داشتند. این کنفرانس با مباحث سازنده و متفاوتی همراه بود. بحث گلدرد آزادی در این میان بر بقیه مباحث سلیه انداخته بود. ۱۷ بار حضور نیروهای مسلح گارد آزادی در ۶ ماه گذشته در ایران باید تحلیل می شد تا نقشه عمل نور آتی برنامه ریزی شود. گسترش سریع گارد آزادی در کردستان و تعرض این گارد در این دوره مبحثی بود که مورد توافق کلیه شرکت کننده گان بود.

از مباحث دیگر می شود به بحث موقعیت احزاب در کردستان اشاره کرد

دامه جزیره زنان

از لایبای آیات قران استخراج شده است. این طرح از آیتی گرفته شده است که به زنان امر می کند که خود را بپوشانید تا مردان دچار گناه نشوند و چون زنان زیر بار این زجاج لسانی نرفته اند می خواهند مجبورشان کنند! محترمانه تبعید و قرنطینه اشان کنند. جزیره آرزو از احکام الهی استخراج شده است که زنان را نمایندگان شیطان و مسببین گناه کاری مردان می داند. جزیره آرزو قرار است نمای تمام رخ سالهای سال نا برابری، تبعیض و درجه دوم بودن زنان باشد. اکنون در زمانی که دنیا سوگرم بحران هسته ای جمهوری اسلامی است، این رژیم شروع به یک تعرض تازه به حقوق زنان آنهم در آستانه هشت مارس کرده است. قوانین محدود کردن رشته

های تحصیلی برای زنان، شروع به کل تاکسی های زنانه و لکون طرح تلبیس جزیره زنان یکی از این نمونه هاست که باید در همین هشت مارس جوب بگیرند. زمان پیشروی لاک پشتی به سر آمده است. چرا که جمهوری اسلامی دارد دست آوردهای چندسال اخیر ما را هم پس می گیرد و این دقیقا در زمانی است که طرفداران همین اسلام به اسم طرفداری از حقوق زن در حال جمع آوری امضا برای نشان دادن نوع خوب اسلام عبادیسم هستند. پرده اول طرح بیشتر محدود کردن زنان و برای در خاله فوستن آنها، دور کردن زنان از جامعه و در فقر فرهنگی نگاه داشتن آنها است که در د توسط این طرح های تازه، وارد مرحله دیگری می شود.



جواب بسیار سخت است و به همین دلیل جواب های متعددی دارد. هر کس جوابی برای این چه باید کرد لایه کوره

است که بعضا این جوابها نا کلر آمد و به قول سیاسی ها مریخی هستند. کوچکترین اشتباه جنبش برای طلبی زنان در این دوره می تواند به فلجعه بینجامد. یا جنبش زنان را دو دستی تحویل شیرین عبادی هاددو یا آن را به سرکوب گسترده بکشاند این واقعیت تلخ وجود دارد و باید راه سوم را انتخاب کرد. توازن قوا را باید در نظر گرفت و شعارها و خواستهها را بر پایه آن سزمن داد و متحد و منسجم به پیش رفت. هشت مارس امسال می تواند شروع خوبی برای تعرض برنامه ریزی شده ما، به این توخس دوبله از غل بیرون آمده باشد.

اینجا تهران است

من بیست و چند سال است که تهران را ندیده ام ؛ اما میگویند تهران یکی از بدترین شهر های جهان است. جرایش را نمیدانم ؛ اما امروز مطلبی خواندم تحت عنوان “ جذایبت های تهران “ که سخت بر دلم نشست . در واقع ؛ تهران ؛ با همه بدی هایش ؛ ویژگی های منحصر بفردی دارد که در هیچ جای دیگر دنیا نیست ؛ تهران ؛ تنها شهری است که در آن می توانید وسط خیابان های آن نماز بخوانید . وسط پارک شام بخورید . بر رستوران به دیدن مئکن های لبلس های مدل جدید بروید . در تاکسی نظرات سیاسی تان را بگوئید . در کوه بروئید . اما برای ملاقات با نامزدتان ؛ باید به یک خانه خلوت بروید !!



تهران ؛ تنها شهری است که در آن ؛ دو نفر روی دو چرخه می نشینند ؛ چهل نفر روی موتور سیکلت می نشینند ؛ شش نفر توی تاکسی می نشینند ؛ ۲۵ نفر توی مینی بوس می نشینند ؛ و شصت نفر سوار اتوبوس می شوند. تهران ؛ تنها شهری است در دنیا که پیاده ها حتما از وسط خیابان رد میشوند ؛ اتومبیل ها حتما روی خط عبور پیاده توقف میکنند . و موتور سیکلت ها حتما از پیاده رو ها عبور میکنند .

تهران ؛ تنها شهر دنیا است که در آن همیشه همه چراغها قرمز است اما هر کس دوست داشت از آن عبور میکند . در تهران ؛ هیچ جای زن ها معلوم نیست ؛ با این وجود ؛ مرد ها ؛ به همه جاهایی که دیده نمی شود نگاه میکنند . تهران شهری است که همه در خیابان ها و پارک ها ؛ با صدای بلند با هم حرف میزنند جز سخنرانان که حق حرف زدن ندارند . تهران ؛ تنها شهری است در دنیا که همه صحنه های فیلم های بزین بزین را در خیابان های شهر می توانید ببینید ؛ اما تماشای این فیلم ها در سیمایممنوع است . تهران تنها شهری در دنیا است که وقتی مردم سوار تاکسی میشوند ؛ طرفلر بر اندازی هستند ؛ وقتی به مهمانی میروند

<p>تماس با سازمان جوانان حکمتیست</p> <p>.....</p> <p>جمال کمنگر دبیر سازمان جوانان jamalkamangar@yahoo.com تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹</p> <p>.....</p> <p>عباس رضایی: سر دبیر نشریه جوانان rezaei29@yahoo.com تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۰۸۱۲۶۶۴۵</p> <p>.....</p> <p>حامد راز: مسئول سایت جوانان rad842005@yahoo.com</p> <p>.....</p> <p>فراد عبدللهی foadsjk@gmail.com</p>	<p>و برای اینکه در جامعه نیرونی باشیم که بتوانیم اصولا قدرت را بگیریم، مردم را به میلان بیوریم و در میلان نگاه داریم احتیاج به یک حزب وسیع کمونیستی کلرگری داریم که هر کس که برای بهتر کردن زندگی، برای آزادی، برای رهلی و برابری، در هر بعدی از آن مبارزه میکند بتواند به این حزب بپیوندد و این حزب بتواند دستش را در لست نیگرلی که مبارزه میکنند بگنارد. ما حزب کمونیستی را میخواستیم که بتواند میلیونها نفر را در خود متشکل کند.</p> <p>گوروش مدرسی سخنرانی در کنفرانس تلبیس حزب حکمتیست</p> <p>نوم اینکه ما میخواستیم یک حزب کمونیستی توده ای بسازیم برای گرفتن قدرت، برای نگاه داشتن قدرت</p>	<p>کمونیسم کلرگری بلون اما و اگر بلید قدرت را بگیرد این جریان برای اکثریت شدن تلاش میکند اما منظر اکثریت شدن نمیمنلد. هر وقت بتواند قدرت را بگیرد استراتژی ما بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت است. گرفتن قدرت بعد از کسب اکثریت توری نمیخواهد. استراتژی هر وقت اکثریت شدیم قدرت را میگیریم نه به مارکسیسم احتیاج ندارد نه به لینین و نه به منصور حکمت. چنین استراتژی به یک حزب بزرگ، قوی و منضبط هم احتیاجی ندارد.</p>	<p>تماس با حزب حکمتیست</p> <p>.....</p> <p>گوروش مدرسی: دبیر حزب koorosh.mo da rresi@gmail.com</p> <p>.....</p> <p>فتح شیخ: رئیس دفتر سیاسی fateh_sh@yahoo.com</p> <p>.....</p> <p>بهرام مدرسی: دبیر کمیته تشکیلات کل کشور bahram-modarresi@freen.et.de Tel: 0049 0174 944 02 01</p> <p>.....</p> <p>عبدالله دارابی: فرمانده گارد آزادی darabia@bredband.net Tel.: 004670 4752163</p> <p>.....</p> <p>نسان نویدین دبیر کمیته خراج کشور nodinian2103@aol.com</p>
---	--	--	--

